



دانشگاه لرستان

Issn online: 2980-8944
New researches in Islamic humanities studies
<http://www.api.lu.ac.ir>



A reflective reading on the fields of entry and expansion of Shiism in Lorestan

SHahram Rahnama 1*

*1 Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Literature and Human Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Lorestan, Iran, email: Rahnama.sh@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 11, 2023
Accepted
November 22, 2023

Keywords:
Islam, Shiism,
Lorestan,
...migration, Arabs

ABSTRACT

The movement and migration of Shiites to other lands, outside of the Arabian Peninsula, took place following events such as the support of the rulers of different regions, the strictness of the Umayyad and Abbasid rulers, etc. and caused the spread of Shiite thought in other regions such as Iran and Iraq. Of course, their differences - the Shiites - with the Umayyad and Abbasid caliphs intensified this process. The region that we know today as Lorestan is one of the regions that have always been Shiite bases and centers, and today the residents of this region are all followers of the Shiite religion. With a passing reference to the historical background of Lorestan, this article deals with the influence of Shiism and its expansion in this geographical region of Iran and tries to find an answer to the question of what factors were influencing the acceptance of Shiism and the ways of its expansion in Lorestan. The results of the research show that the immigration of Alawites, the increase in the arrival of Imam-Zadegan and Sadat to different regions of Iran, including Lorestan, following the migration of Imam Reza (AS), the proximity of Lorestan to the Shiite areas of Iraq, the migration of some Arab groups, the special geographical conditions of the region, and in the following years, the domination of the Mongols over the Islamic lands were among the reasons for the expansion of Shiism in Lorestan.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

خوانشی تاملی بر زمینه های ورود و گسترش تشیع در لرستان

شهرام رهنما^{۱*}

^{۱*} استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، لرستان، ایران، ایمیل:

Rahnama.sh@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

واژگان کلیدی:

اسلام، تشیع، لرستان، مهاجرت، اعراب

چکیده

حرکت و هجرت شیعیان به سایر سرزمین های، خارج از شبه جزیره عربستان بدنبال حوادثی چون حمایت حکام مناطق مختلف، سخت گیری های حکام اموی و عباسی و ... صورت گرفته و باعث گسترش اندیشه تشیع در مناطق دیگری چون ایران و عراق شد. البته اختلافات آنها-شیعیان- با خلفای اموی و عباسی این روند را شدت بیشتری بخشید. منطقه ای که ما امروزه به نام لرستان می شناسیم از جمله مناطقی است که همواره از پایگاهها و مراکز تشیع بوده و امروزه ساکنین این منطقه همگی پیرو مذهب تشیع هستند. این مقاله با اشاره ای گذرا به پیشینه تاریخی لرستان به چگونگی نفوذ تشیع و گسترش آن در این منطقه جغرافیایی ایران پرداخته و درصدد یافتن پاسخی برای این سؤال است که عوامل تأثیرگذار بر پذیرش تشیع و راههای گسترش آن در لرستان کدام عوامل بوده اند؟ نتایج بررسی ها نشان دهنده آن است که مهاجرت علویان، افزایش ورود امام زادگان و سادات به مناطق مختلف ایران از جمله لرستان بدنبال مهاجرت امام رضا (ع)، نزدیکی لرستان به مناطق شیعه نشین عراق، مهاجرت برخی گروه های اعراب، شرایط خاص جغرافیایی منطقه، و در سال های پس از آن تسلط مغولان بر سرزمین های اسلامی از جمله دلایل گسترش تشیع در لرستان بوده است.

۱- مقدمه

لرستان کنونی به عنوان یکی از مناطق لرنشین ایران بدنبال فتوحات مسلمانان، اسلام را پذیرفته و در طول سال‌های متمادی سلسله‌های فراوانی را در خود دیده است. این منطقه با توجه به نزدیکی به یکی از مراکز نفوذ شیعیان -عراق- همواره شاهد حضور شیعیان و گرایش‌های نزدیک به آنان در خود بوده است. در قرون نخستین بدنبال نفوذ اسلام به این منطقه دولت‌هایی چون عباسیان، آل بویه، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان در آن به قدرت رسیدند. گرایش‌های مذهبی شیعی- صوفی مردم این خطه از ایران سبب شد که با حاکمیت اتابکان لر کوچک (۱۰۰۶-۵۷۰) مذهب شیعه به عنوان وجه غالب دینی منطقه درآمده و در سال‌های قبل از ظهور صفویه مردم این منطقه شیعه مذهب شوند. آنچه که جای تامل و دقت دارد این است که با وجود اینکه مردم این منطقه ابتدا با مذهب اهل سنت آشنایی پیدا کردند اما زودتر از سایر مناطق مجاور به تشیع گرویدند. بررسی عوامل گرایش و راه‌های نفوذ تشیع در منطقه از جمله سوالاتی است که هنوز مورد توجه قرار نگرفته و به آن پرداخته نشده است. به نظر می‌رسد یافتن پاسخ‌هایی برای این سوالات نیازمند شناخت تاریخ منطقه لرستان و اشراف بر برخی گوشه‌های آن است که این مقاله تلاش دارد به آن بپردازد.

هر چند در زمینه تاریخ تشیع از گذشته‌های دور تا امروز کارهای فراوانی صورت گرفته است^۱ اما شاید به صورت قاطع بتوان اظهار نظر کرده و گفت در زمینه حضور و ورود تشیع در لرستان کار تحقیقی خاصی صورت نگرفته است و تنها در خلال آثار مورخان گذشته و پژوهشگران جدید اظهار نظرهای به صورت جسته و گریخته بیان شده است. از جمله مقالاتی که با این مقاله می‌توانند نزدیکی موضوعی داشته باشند می‌توان به کارهایی چون: کوفه پایگاه تشیع^۲، نوشته داود الهامی؛ «ریشه‌های پیدایش و گسترش تشیع در قم»، نوشته علی‌الله بداشتی؛ «تشیع امامی و زیدی در ایران»، نوشته ویلفرد مادلونگ، ترجمه رسول جعفریان؛ «اولین تکاپوهای تشیع در خراسان»، نوشته حسین مفتخری و نقش کوفه در تاریخ تشیع نوشته حمید عطایی نظری، اشاره کرد.

مرحوم علیمحمد ساکی نویسنده پرتلاش لرستانی در آثارش به برخی وجوه مذهبی در لرستان پرداخته که بسیار سطحی هستند. دکتر سکندر امان الهی بهاروند نیز بیشتر جنبه اجتماعی و جغرافیایی را مد نظر داشته و به مسئله مذهب لرستان در دوره معاصر پرداخته است. شاید بتوان دو کتاب تالیفی از دکتر روح‌الله بهرامی^۳ و آقای سعادت خودگو^۴ را از جمله کارهایی به شمار آورد که در حوزه لرستان پژوهی نگاهی نو داشته و به مذهب و باورهای مذهبی لرستان پرداخته‌اند. این دو اثر هر چند مطالب بدیعی در این زمینه دارند اما بسیار مختصر بوده و اساساً در خلال مباحث سیاسی تلاش کرده‌اند مختصری نیز به بحث مذهب و باورهای مذهبی بپردازند. هدف نهایی نگارنده بررسی عوامل اساسی و راه‌های نفوذ تشیع در لرستان است. روش تحقیق در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و بر اساس تحلیل تاریخی داده‌های موجود در منابع دست اول و نقد و بررسی مآخذ و تحقیقات بوده است.

۲- معنای لغوی شیعه و تشیع

از نظر لغوی شیعه به معنای پیرو، طرفدار و گروهی است که بر امری یک سخن شوند و نیز به گروه یاران گفته می‌شود. («نسخه قاموس اللغه فیروزآبادی ج ۱ :: فهرست و بانک دیجیتال نسخ خطی سید میبدی، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۲) از نظر شهرستانی در ملل و نحل،

^۱ اگر چه مورخان چون ابن کلبی، یعقوب کندی، ابو زید بلخی، محمد بن عبید الله مسیحی و عبد القاهر بغدادی، که در موضوع عقاید و ادیان آثار مهمی پدید آوردند، اما اولین اثر در حوزه تاریخ تشیع، از آن حسن بن موسی نویختی، نویسنده کتاب فرق الشیعه می باشد. او ضمن بیان چگونگی و ظهور تاریخی شیعه و فرقه‌های آن، بسیاری از ردّ و نقضهای مخالفان در مورد این مذهب را مورد توجه قرار می دهد. پس از آن، تعدادی از متکلمان و بسیاری از نویسندگان مسلمان و شرق‌شناس به پژوهش در این حوزه اقدام نموده و آثاری شایسته پدید آوردند. محسن امین، سید محمد حسین جعفری، حسین علی محفوظ، ولهاوزن، مارشال هاجسن، برنارد لوئیس، ویلفرد مادلونگ، هورویتز و دیگران فقط معدودی از پژوهشگران معاصرند که آثار خوبی درباره مبانی، مفاهیم و تاریخ شیعه و فرقه‌های آن ایجاد کرده‌اند.

^۲ بهرامی، روح‌الله، ۱۳۸۸، سلسله‌والیان لرستان، انتشارات دانشگاه لرستان.

^۳ خودگو، سعادت، ۱۳۷۸، اتابکان لر کوچک، انتشارات افلاک، خرم‌آباد.

شیعه به کسانی گفته می‌شود که به امامت و خلافت بلا فصل علی (ع) باور داشته و بر این عقیده‌اند که امامت او از طریق نصّ جلیّ یا خفّی ثابت شده است و امامت حق او و فرزندان اوست. (شهرستانی، ۱۴۱۵: ۱۶۹) همچنین تشیع نیز در لغت به معنای ادعای پیروی کردن است، چنانکه وقتی گفته می‌شود «تشیع الرجل» به معنای این است که این فرد ادعای شیعه بودن دارد، البته به مذهب شیعه نیز «تشیع» اطلاق می‌شود. (لغت نامه دهخدا، ماده تشیع)، در زبان عرب، واژه‌ی «شیعه» را بر حزب نیز به کار می‌برند. از این رو، شیعه علی (ع) در مقابل شیعه معاویه قرار می‌گیرد. (ولهاوزن، ۱۳۷۴، ۹۳۱). ریشه کلمه شیعه، از مشایعت و به معنای مطاوعه و پیروی کردن است. این واژه در قرآن در دو سوره مورد استفاده قرار گرفته است. نخست در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۱۵ که می‌فرماید زمانی که موسی (ع) در هنگام بی‌خبری مردم به شهر درآمد «فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعتی و هذا من عدوی»؛ دومین بار در سوره‌ی صافات آیه‌ی ۸۳ که به جریان پیروی حضرت ابراهیم (ع) از حضرت نوح (ع) اشاره دارد: «ان شیعتی لایراهم». در اصطلاح نیز شیعه به مسلمانانی اطلاق می‌گردد، که حضرت علی (ع) را پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) خلیفه شرعی به حساب آورده و عمل آنان را که در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و ابو بکر را به خلافت و جانشینی پیامبر (ص) برگزیدند، قبول ندارند. (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۴: ۵۷) شیعیان این کار را نقطه شروع انحراف در تاریخ سیاسی اسلام می‌دانند و معتقدند امامت علی (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) منصوص بوده و امامت، جز به جور از علی (ع) و فرزندان او خارج نمی‌شود. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۸)؛ اندیشه شیعی معتقد به امامت منصوص، معصوم است.^۴ بنابراین چنین کسانی شایستگی جانشینی پیامبر (ص) را داشته و می‌توانند بعد از او در مصدر اداره جامعه باشند.

۳- وجه تسمیه لر

ما واژه لر را برای اولین بار در نوشته‌های بعضی از مورخین و جغرافیدانان قرن ۴ و بعد از آن می‌بینیم که اغلب بصورت اللریه، لاریه، اللور و لوریه ضبط شده است. (مسعودی، ۱۳۶۵، ۸۵ و ۸۴؛ ابن حوقل، ۱۳۶۱: ۱۱۴؛ ابو الفداء، ۱۴۲۷: ۱۵۶) با این حال در منابع متقدم هیچگونه نظری درباره وجه تسمیه قوم لر ابراز نشده است تا قرن ۸ هـ که افرادی چون حمدالله مستوفی مطالبی را در این رابطه بیان کرده‌اند (مستوفی، ۵۳۸، ۱۳۶۴ و ۵۳۹) و این اظهارنظرها تا حال حاضر هم ادامه داشته است. به هر حال نظریات مربوط به وجه تسمیه قوم لر را به سه گروه تقسیم می‌شوند: اول اینکه برخی لر را اسم شخصی می‌دانند و معتقدند لرها از نسل او هستند. دوم نیز گروهی کلمه لر را مشتق از کلمات ایرانی چون لهراسب و غیره دانسته و سوم اینکه واژه لر نشان دهنده مکانی است که آنهم در چند نقطه جغرافیای لر در این باره اختلاف نظر دارند: لر محلی در ولایت مانرود یا مایرود است که سرزمین نخستین لرها بوده، واژه لر مخفف اللور است که آنهم نام شهری در شمالغرب دزفول بوده، و برخی نیز کلمه لر را تحریف شده واژه لیر یعنی کوههای پوشیده از جنگل تعبیر کرده‌اند. (بهاروند، ۱۳۶۶: ۱۹)

هر چند که ایل‌ها و طوایفی که هم اکنون به نام قوم لر شناخته می‌شوند، در گذشته دارای نامهای دیگری بوده‌اند؛ اما باید این نکته را مد نظر داشت که همه این ایل‌ها و طوایف به دلایل گوناگون از جمله اشتراکات تاریخی، نژادی، فرهنگ مشترک و ... امروزه خود را از مبنای واحدی به نام لر دانسته و بر این امر اتفاق نظر دارند.

۴- جغرافیا و تاریخ سرزمین لرستان

لرستان کلمه‌ای است که سرزمینهای لر نشین را در بر می‌گیرد و به معنای گستره جغرافیایی است که مردمان لر در آن سکونت دارند. پیر آمیه کشور عیلام باستان را شامل خوزستان، لرستان امروزی و پشتکوه (ایلام) و کوههای بختیاری می‌داند (آمیه، ۱۳۴۹: ۲) این منطقه در دوره پیش از اسلام از رونق بالاتری نسبت به دوران اسلامی برخوردار بوده است برخی نویسندگان معاصر هم که به این ناحیه سفر کرده‌اند معتقدند در زمان قدیم و تا قرون وسطی کوههای لرستان بسیار متمدنتر از آن بوده‌اند که اینک میباشند در اینجا شمار زیادی شهر بزرگ و آثار هنری بسیار مهم دیده می‌شود. و جاده‌ها بسیار پر آمد و رفت بوده‌اند. (دمورگان، ۱۳۳۹: ۲۱۶)

^۴ برای اطلاع بیشتر درباره عصمت، ر. ک: محسن شفاعی، شتون ولایت، ص ۱۲۸-۲۰۸.

حدود شمال - جنوب لرستان را از همدان، اراک، و اصفهان تا سواحل خلیج فارس (هندیجان تا دیلم و گناوه)، از غرب خانقین و مندلی در عراق تا دشت ارژن در استان فارس، را نیز حد غربی آن ذکر کرده اند. از جمله تقسیم بندیهای فراوانی که در طول تاریخ درباره این منطقه صورت گرفته می توان به چند نمونه اشاره نمود؛ ابتدا لرستان به دو منطقه لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شد که مرز آنها رود سزار بود. از رود سزار به طرف شرق که شامل مناطق لرهای ممسنی، لرهای کهکیلویه و بویراحمدی و لرهای بختیاری است. لر بزرگ نامیده شد و از رود سزار به طرف غرب که شامل سرزمین لرهای فیلی و لک هستند لر کوچک نامیده شد. لر کوچک نیز به دو قسمت لرستان پشتکوه (مطابق با استان ایلام کنونی) و "لرستان پیشکوه" (مطابق با استان لرستان کنونی و بخشهایی از استانهای همدان، کرمانشاه و خوزستان) تقسیم شده است. این دو منطقه در قرن دهم منطقه «لرستان فیلی» نام گرفت. پیشکوه تقریباً با کوره مهرگان گذک (عربی: مهرجان قذق) که در تقسیمات کشوری اواخر دوره ساسانیان یکی از کوره های «کوست خوربران» (ناحیه غربی) به شمار می رفته، منطبق بوده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۰). این کوره در منابع جغرافیایی سده های نخست اسلامی در زمره کوره های ناحیه جبال شمرده می شده، که مرکز آن شهر سیمره بوده است (یعقوبی، همان: ۳۸ و ۳۹؛ ابن رسته، همان: ۱۰۶) اسکندر بیگ منشی حدود قلمرو لر کوچک را چنین بیان می کند: در ولایت خرماآباد و خاوه و الشتر و سیمره و هرسین اقامت دارند. ولایت مذکور بر جانب جنوبی عراق واقع گشته عرض آن یک طرف به ولایت همدان و قلمرو علیشکر متصل و طرف دیگر به الکاء خوزستان پیوسته طول آن از قریه بروجرد تا حدود بغداد و سایر محال عراق عرب قریب یکصد فرسخ است (ترکمان، ۱۳۸۲/۲: ۴۶۹)

در زمان حمله اعراب مسلمان به ایران مهرگان گذک در زمره نواحی زیر فرمان هرمزان، سردار معروف ایرانی به شمار بوده و مرکز آن شهر سیمره بوده که هرمزان در آن اقامت داشته است. مهرگان گذک در ۱۷ ق پس از چیرگی اعراب بر شوشتر به صلح گشوده شد. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۳۳؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۰۷-۳۰۸). مهرگان گذک در سده های نخستین اسلامی کوره ای آباد بوده و به فراوانی نعمت شهرت داشت (لسترنج، ۱۳۷۳، ۲۰۲) در سده ۳ ه ق سیمره، مرکز این کوره، شهری آباد بوده که در مرغزاری سرسبز جای داشته، و چشمه ها و رودهایی پر آب روستاهای آن را آبیاری می کرده است و مردمان آن از ایرانیان و تازیان بوده اند. (همان، همانجا) شرایط مساعد جغرافیایی، خاک حاصلخیز، و رودهای پر آب عواملی بودند که این امکان را به لرستان داده بودند تا بستر و مهد یکی از کهن ترین و درخشانترین مراکز فرهنگ و تمدن ایران در آید. ذکر این نکته هم در اینجا ضروری به نظر می رسد که در مورد منطقه شمال لرستان در متون دوره اشکانی و ساسانی مستقیماً چیزی گفته نشده است، اما آقای ایزدپناه بدون ارجاع به ماخذی اشاره دارند که در بخش شمالی یا پیشکوه دو مرکز مهم وجود داشته است که یکی خاوه و الشتر و دیگری شاپورخواست نام گرفته اند (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۶۷)

۵- فتح مناطق لر نشین در دوره اسلامی

حمله اعراب مسلمان به ایران تأثیر بسیاری در فرهنگ و آداب مردم این کشور برجای گذاشت و این تأثیر شامل منطقه لرستان نیز شد. مردم لر توانستند زبان و بسیاری از آداب و رسوم خود را حفظ کنند. آگاهی ما از مناطق لر نشین در دوره اسلامی به مراتب بیش از دورانهای دیگر است. مناطقی که ما امروزه به عنوان لر نشین می دانیم از نیمه اول قرن نخستین هجری توسط اعراب مسلمان تصرف شده و اداره آن به مانند دیگر مناطق ایران به سرداران عرب داده شد. ما روایت های متفاوتی داریم که نشان می دهد مسلمانان در سال ۲۱ هجری پس از جنگ نهاوند و یا پس از فتح شوش در ۱۷ ه اعراب مسلمان وارد لرستان شدند. مسلمانان حدود دو قرن و نیم تسلط کامل بر بر ایران، سرزمینی را که بعداً لر کوچک نام گرفته و شامل ماسبدان (پشتکوه لرستان)، مهرجانقذب (مهرجان کدک) یا صیمره، شاپورخواست (خرم آباد)، لیشر یا الشتر، وروگرد یا بروجرد و نهاوند بود، زیر نفوذ خود داشته و کنترل می کردند.

^۵ برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به فرانک هول دوره پیش از تاریخ در جنوب غرب ایران، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، خرم آباد، انتشارات

مسلمانان عرب در زمان فتوحات خود در برابر ساسانیان از دو مسیر به ایران وارد شدند یکی از مسیر جلولاء، حلوان، قرمیسین (کرمانشاه) و دیگر مسیر خوزستان و بعد لرستان را شامل می‌شد، بین این دو مسیر ولایت‌های ماسبذان و مهرجانقذق و شهرهای آن بودند. دینوری سال فتح ماسبذان را سال ۱۶ق ضبط کرده است (دینوری، همان: ۱۶۶-۱۶۷) برخی مورخان دیگر نیز فتح ماسبذان را سال ۱۶ق نوشته‌اند: چون هاشم از جلولاء به مداین بازگشت گزارش به سعد رسید که آذین پسر هرمزان لشکری گرد آورده است و ایشان را به دشت بیرون برده است. او ضرابین خطاب را با سپاهی به سوی ایشان فرستاد که در دشت ماسبذان با نیروهای آذین دیدار کند و به پیکار در ایستادند. مسلمانان با شتاب کار بت پرستان (آذر ستایان) را ساختند. ضراب، آذین را اسیر گرفت و گردن او را زد سپس به جستجو برون آمد تا به سیروان رسید و ماسبذان را به زور گرفت که مردم آن به کوهستان گریختند. ایشان را فراخواند که او را پاسخ گفتند و سخش پذیرفتند و او در آنجا ماندگار شد و ابن هذیل اسدی را بر ماسبذان گماشت. (نوری، ۲۰۶: ۱۳۶۴)

هر چند دینوری فتح ماسبذان را در دوران خلافت عمر بن خطاب بیان می‌کند. (دینوری، همان: ۱۶۸-۱۶۹) بلاذری فتح ماسبذان را پس از تصرف نهاوند یعنی سال ۲۱ق به دست ابوموسی اشعری ضبط کرده است: پس از گشوده شدن خوزستان، کرمانشاه، نهاوند و کمی بعد اصفهان و سراسر پهلای یا جبال، دره‌های لرستان نیز به تصرف درآمدند. (بلاذری، ۳/۱۳۴۶: ۳-۷) اقبال آشتیانی نیز بر این نکته تأکید دارد که: در همین سال فتح نهاوند (۲۱ق) لشکریان عرب به سرداری ابوموسی اشعری آنچه از بلاد غربی باقی مانده بود مثل سیروان، دینور و صیمره (در پشتکوه) تسخیر کردند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۳۴۳) سرزمین لرستان باختری از قرن ۴-۶ هجری ابتدا جزو قلمرو آل بویه محسوب می‌شد که همزمان قسمت شمالی آن یعنی از نهاوند تا شاپورخواست جزو امارت حسنویه کرد برزیکانی بشمار می‌آمد و مالیات آنرا به سلاطین آل بویه می‌پرداختند. حسنویه ابن حسین از روسای طایفه برزیکانی کرد در حدود سال ۳۴۸هـ بر بخش بزرگی از کردستان حکمرانی کرد و سپس نهاوند و الشتر را نیز ضمیمه قلمرو خود کرد و پایتخت دودمان حسنویه در سراج در جنوب بیستون قرار داشته است. لرستان باختری از سنه ۴۳۵هـ تا ۴۳۷هـ بطور کامل به تصرف سلجوقیان درآمد. در طول حکمرانی سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰هـ ق) بخش شمالی لرستان باختری بویژه نهاوند و الشتر در دست برسقیان قرار داشت. در مورد برسقی لیشتر نیز بایستی گفت که از فرمانروایان برسقی لیشتر یک نفر بنام خداوند لیشتر مشهور بوده است اما از کارهای او و نام و نشان در تاریخ بی‌خبریم.^۶

۶- سیر تشیع در لرستان

مناطق کوهستانی لرستان این امکان را فراهم می‌ساخت تا مخالفان خلافت اموی و عباسی چون خوارج، گروه‌های مختلف شیعه و دیگر ناراضیان از حکومت بتوانند به این سرزمین همچون یک پناهگاه نظر داشته باشند. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۳؛ اشپولر، ۱۳۶۸: ۳/۴)

زمانی که اعراب مسلمان سرزمین ایران را تصرف نمودند، منطقه لرستان نیز به دست آنها افتاد، و اسلام به تدریج در بین این مردم گسترش یافت. با توجه به تلاش‌هایی که حاکمیت اسلامی برای اشاعه دین اسلام به عمل آورد، ساکنان منطقه لرستان نیز به مذهب اهل سنت که مذهب رسمی خلفا بود، درآمدند. در کنار مذهب رسمی، دولت اسلامی اعتقادات مختلف چون زردتشتی، مهرپرستی و دیگر اعتقادات در میان ساکنان لرستان وجود داشت.

با آغاز قرن چهارم هجری و روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه در ایران، (۳۲۲ تا ۴۴۷ هـ ق.) مذهب تشیع در لرستان هم پیروانی یافت. (جعفریان ۱۳۷۱: ۳۹) یکی از عوامل تقویت و گسترش تشیع در این منطقه لرستان آل بویه بودند. که سرزمین لرستان نیز قسمتی از قلمرو آنها بود. اگر چه با فروپاشی آل بویه و حاکمیت ترکان سلجوقی، مذهب تسنن باز قوت گرفت. در این دوره در کنار مذهب تسنن که آیین رسمی بود، تمایل به تصوف رونق بسیاری یافت، در کنار تمایلات صوفیانه و حاکمیت مذهب تسنن، گرایش به

^۶ درباره خاندان برسقی مراجعه شود رحمتی، محسن. (۱۳۹۷). خاندان برسقی و تحولات عصر سلجوقی. پژوهش‌های تاریخی،

تشیع نیز وارد مرحله جدیدی شد و ساکنان لرستان به تدریج به آیین تشیع گرایش یافتند. به نظر می‌رسد در این دوره بازشناسی تشیع از گرایشات صوفیانه بسیار سخت بوده و اساساً این دو گرایش با ادامه حیات در کنار هم و کمک به همدیگر وارد دوره ای تازه در تاریخ خود می‌شوند که همانا حضور مغولان و آزادی های مذهبی دوره آنان است.

با فروپاشی خلافت عباسی اتابکان تحت نفوذ و سیطره ی ایلخانان مغول قرار گرفتند، اما هم چنان تمایلات مذهبی خود را حفظ نموده و در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. با وجود مذهب حاکم و رسمی تسنن و روند گسترش تشیع در لرستان، تصوف و صوفی‌گری نیز در این منطقه رواج داشته است. اگرچه تصوف سابقه ای بسیار طولانی داشت و به صدر اسلام برمی‌گشت لیکن در قرن هفتم هجری گسترش بیشتری یافت. یکی از عوامل گسترش تصوف در این عصر تسلط مغولان بر جامعه آن روز ایران و سرخوردگی مردم از فرقه‌گرایی‌ها مختلف بود، همانند بسیاری از مناطق ایران مردم این منطقه به تصوف متمایل شدند. در تصوف ظاهراً گناهان مردم بخشوده می‌شد و از این رو تصوف باب گشوده ای بود به مدارا و آزاد اندیشی، مردم در پناه آن آرامش از دست رفته خود را باز می‌یافتند. در دوره ی مغولان تصوف آن چنان گسترش گرفت و در همه شئون زندگی وارد شد که جایگاه علم فلسفه را در حوزه های درس یافت و حتی در مدارس عرفان بر علوم فقهی غلبه کرد. (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۶۵۶)

تعداد فراوان اماکن متبرکه و زوایای متعلق به صوفیه در سرزمین لرستان با وجود اینکه مذهب تشیع بسیار فراگیر و قدرتمند شده بود و به سرعت در حال گسترش بود می‌تواند جریان صوفی‌گری بارنگ شیعی را توجیه نماید. تلاش های «نهضت حروفیه» در لرستان دلیل دیگری بر گرایشات صوفیانه شیعی در سرزمین بود. این فرقه خود را اهل حق یا اهل حقیقه دانسته و رهبر آنان استرآبادی آیات قرآن را با معانی جدید تعبیر کرده و بن مایه اساسی تفسیرش بر اصالت حروف بود. اسکندر بیگ ترکمان مورخ زمان صفویه هم درباره وضعیت مذهبی منطقه لر کوچک و بخصوص الشتر و بخش های شمالی لرستان گفته است که در دوره صفویه حکومت الشتر به امیران کرد سپرده شد. علاوه بر این ایشان الشتر را جزو سرزمین لر کوچک آورده و آنرا چنین توصیف کرده است: از قدیم الایام به تشیع فطری و ولای اهل بیت و طیبین و طاهرین موصوفند... (ترکمان، همان/ ۲: ۱۴۱)

۶-۱- عوامل گسترش تشیع در لرستان

گسترش تشیع در سرزمین لرستان یک جریان متداوم بوده که از همان قرون اول و دوم اسلامی آغاز شد و به تدریج با به وجود آمدن شرایط و زمینه های مناسب تر این جریان شکل منسجم تری به خود گرفت در دوره ی زمامداری اتابکان لر به علت تساهل و عدم سخت گیری مذهبی آنان از یک سو و احترام به سادات از سوی دیگر، جمعیت شیعیان در قلمرو آنان از افزایش بیشتری برخوردار شد. جریان تدریجی و متداوم تشیع که در نتیجه عوامل چندی چون حاکمیت دولت آل بویه شیعه مذهب، نزدیکی به مناطق شیعی، تساهل دولت اتابکان و... به مذهب غالب در منطقه تبدیل شده بود همزمان با تشکیل دولت صفویه به در نتیجه ی عواملی چند به مذهب رسمی کشور پیوست. که مهم ترین این عوامل عبارتند از:

۶-۱-۱- حرکت امام رضا(ع) به خراسان از میان مناطق لرنشین و حضور شیعیان عرب در این مناطق

پس از تصرف ایران به دست مسلمانان به علت حفظ متصرفات و همچنین رفاه و آبادانی و رونق فراوان مناطق ایران به ویژه از قرن دوم هجری به بعد گروه‌ها و قبایل بسیاری از اعراب به نقاط مختلف ایران مهاجرت کردند برخی از این قبایل یا شیعه بودند و یا گرایش به شیعه داشتند، یعقوبی در همین زمینه آورده است: «در فریدن در منطقه جرمقاسان (گلپایگان) در اطراف مردمی از عجمان قومی از عرب از قبیله همدان زندگی می‌کنند.» (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۱ و ۵۰) قبیله ی همدان از قبایل عرب بودند که به وسیله حضرت علی (ع) با اسلام آشنا شدند و با تأسیس شهر کوفه بخش مهمی از جمعیت کوفه را تشکیل دادند و از پیروان تشیع به شمار می‌رفتند (جعفریان، همان: ۱۲۰) با توجه به اینکه فریدن بخشی از قلمرو لر بزرگ و گلپایگان در جوار مرزهای شمال لر بزرگ قرار داشت، با استقرار قبیله ای شیعی همدان در منطقه، در اشاعه و رواج مذهب شیعه در منطقه کوشیدند.

همجوارِی قسمت‌هایی از مناطق لرنشین چه در منطقه لربزرگ و چه لربزرگ کوچک با شهرهای شیعه نشین عراق به خصوص شهر کوفه که مرکز تجمع شیعیان و انجام فعالیت‌های فکری آنان به شمار می‌رفت، باعث نفوذ افکار و عقاید شیعی به این سرزمین شد. سرزمین و مردم خوزستان نقش راهبردی ویژه‌ای در جذب و تعمیق انگاره‌های شیعی داشت و دسترسی آسان آن به عراق از راه دریا و زمین امکان نزدیکی بیشتر به همین مهم این امکان را نیز به شیعیان عراق می‌داد تا در هنگام ضرورت به خوزستان مهاجرت کنند و با استقرار در شهرهای آن زمینه‌های تشکیل اولین مراکز شیعی و گسترش اعتقادی خود را به دیگر مناطق هموار نمایند. (رضوی و گل‌افشان، ۱۳۹۴: ۱۳۹). روند مهاجرت امام زادگان و سادات در دوره‌ی عباسیان نیز ادامه داشت، وقوع قیام‌هایی همچون قیام زید، قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه)، قیام ابراهیم بن عبدالله (معروف به قتیل باخمرا) و قیام حسین بن علی شهید فخر باعث مهاجرت عده زیادی به ایران شد. با ورود امام هشتم به ایران رغبت علویان و سادات برای مهاجرت به ایران بیشتر شد.

ورود امام رضا(ع) به ایران از استان خوزستان و ارتباط ایشان با مردم و البته ارتباطات بین مردم لرنشین این مناطق با دیگر مناطق لربزرگ و لربزرگ کوچک در گرایش مردم به اهل بیت مؤثر بود. ایشان در ورود به خوزستان در شهر اهواز و ارجان (بهبهان) اقامت کردند و اطلاعاتی در هم در مورد عبور امام از شهرهای شوشتر و دزفول وجود دارد. شاید وجود قدمگاه‌هایی به نام امام در خوزستان و مهمتر از آن مساجدی به نام آن حضرت در شوشتر و ارجان (ابودلف: ۱۳۴۳: ۸۹؛ اقتداری: ۱۳۷۵: ۳۰۲) پس از تغییر رویه مأمون و به شهادت رسیدن امام رضا(ع) وضعیت علویان تغییر کرد و مورد آزار و تعقیب قرار گرفتند از آن جمله کاروان احمد بن موسی کاظم در شیراز مورد حمله قرار گرفت و در پی به شهادت رسیدن ایشان، بسیاری از همراهان او به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور پناه بردند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳: ۲۴۶-۲۴۷).

در دوره حکومت اتابکان فعالیت‌های شیعیان در قلمرو آنان کسترش داشته و حتی در دوره‌ی فرمانروایی اتابک نصرت‌الدین هزاراسب دسته‌هایی از شیعیان به قلمرو اتابکان مهاجرت کردند. «اقوام بسیار از جبل‌السماق شام بدو پیوستند چون گروه عقیلی از نسل علی بن ابی طالب و گروه هاشمی از نسل هاشم بن عبدمناف و دیگر طوایف متفرق ...» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۰) هرچند که آل‌بویه تشیع امامی را به عنوان مذهب رسمی اعلام نکرد اما در این دوره تشیع گسترش فراوان یافته به نحوی که افراد و گروه‌های با نفوذی چون بازرگانان، اغنیا و کارکنان دولتی در بغداد به این اندیشه متمایل شده و موقعیت جدیدی را برای آنان ایجاد نمود. ارتباطات گسترده تجاری میان شهرهای عراق، خوزستان و لرستان و نیز گرایش بازرگانان به عقاید تشیع در گسترش هرچه بیشتر این اندیشه در لرستان نقش ایفا کرد.

۶-۱-۲- ارتباط نزدیک با رهبران و بزرگان امامیه

تبعیض و بی‌عدالتی خلفای بنی‌امیه و تحقیر ملل غیر عرب توسط آنان، ماهیت عدالت خواهانه و ظلم ستیزانه تشیع با وجود الگوهای عملی نظیر امام علی(ع) و امام حسین(ع) در این گرایش تأثیر زیادی داشت. حکام شیعه مذهبی نیز که گاه در دوره بنی‌امیه اداره ولایتی را می‌پذیرفتند ارتباط خود را با امامان شیعه حفظ نموده و از آنها در چگونگی تعامل با مردم راهنمایی می‌خواستند؛ چنانکه عبدالله بن نجاشی حاکم اهواز در نامه‌ای از امام صادق(ع) طلب ارشاد داشت. پس از شکست قیام محمد بن نفس زکیه در شهر کوفه و کشته شدن وی، برادرش ابراهیم کار وی را پی گرفته و برای مدتی اهواز، بصره و فارس را در اختیار گرفت، اما وی نیز مانند برادرش به دست منصور، خلیفه عباسی، در سال ۱۴۵ ق کشته شد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۰۰) تأسیس نهاد وکالت در زمان امام موسی کاظم(ع) و تعیین افراد مورد وثوق برای ارتباط با شیعیان جهت دریافت وجوهات شرعی و نیز پاسخگویی به مسائل دینی از عواملی بود که در انسجام بیشتر شیعیان نقش مهمی داشت. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۶) مناطق شیعه نشین نزدیک به عراق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و شبکه‌ای از وکلا در هر منطقه با هدایت یک سر وکیل مسئولیت ارتباط با شیعیان را بر عهده داشتند. عبدالله بن جنبد، از جمله صحابه برجسته امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع) است که به تصریح شیخ طوسی، وکیل امام هفتم و امام هشتم بود. (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۸) وکالت نهادی بود که کارکردی سیاسی، اقتصادی و فقهی داشته و تا زمان غیبت کبری نقش مهمی

درانسجام تشیع و گسترش اندیشه های آن داشت. این سازمان تبلیغی سهم به مهمی در ورود فرهنگ تشیع و انسجام شیعیان در بسیاری از مناطق عراق و اطراف آن داشت.

۶-۱-۳- تلاش های شیعیان و گروههای نزدیک به آنان در منطقه

قیامهای زیدیان سبب پناه بردن سادات علوی و حامیان آنها به سرزمین عراق و خوزستان شد. بسیاری از مهاجران به این منطقه شیعه زیدی بودند که محور قیام های ضد عباسی به شمار میرفتند. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۲۷-۲۲۴) با توجه به نفوذ سیاسی زیدیان در شهرهای خوزستان طبیعی بود که بازماندگان این قیامها به ایران پناه و منطقه لرستان برای آنها بسیار مناسب باشد. تعدادی از این افراد پس از اقامت به مناطق دیگر مهاجرت می کردند؛ از جمله سه تن از فرزندان امام سجاد(ع) که در قم مدفون هستند در خوزستان سکونت داشتند. (ابن طباطبای، ۱۳۸۱ق: ۲۵۲-۲۵۸)

از بین رفتن اسماعیلیان که رقیب شیعیان جعفری بودند و اضمحلال دستگاه خلافت عباسی به وسیله مغولان و پریشانی و نابسامانی اوضاع ایران باعث قدرت گیری تشیعدر ایران شد. سقوط بغداد و حذف دستگاه خلافت به منزله رهایی شیعیان از سلطه خلفای عباسی و اهل سنت بود. جنبش های چون حروفیان و مشعشعیان نیز در گرایش مردم لرستان به تشیع نقش مهمی داشت. از دیگر آیین هایی که در دوره اتابکان در لرستان گسترش پیدا کرد و تعداد فراوانی جلب آن شدند مشعشعیان است که مدتی بعد در لرستان با تغییر نام به علی الهی معروف شدند به گفته کسروی رهبر این جنبش سید محمد مشعشع که از غلام شیعه بود چون کارهای شگرفی می نمود طرف داران بسیاری از جمله عشایر به او گرویدند (کسروی، ۱۳۸۴، ۱۵)

فعالیت «نهیضت حروفیه» در لرستان دلیل دیگری بر گرایشات صوفیانه شیعی در سرزمین لرستان است

بنیان گذار این فرقه «فضل الله نعیمی استرآبادی» در نیمه دوم قرن هشتم به سیر و سیاحت پرداخت و به اصفهان مسافرت و مدتی در این شهر سکونت گزید. فضل الله ادعا می کرد که معانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات بر او ظاهر شده است. «وی در علوم غریبه و حکمت، مرتبه ای عالی داشت و بر اسرار حروف، که علم جفر و اعداد بر آن مترتب است، وقوف تمام داشته است» (تربیت بی تا) طبری اعتقاد داشت حروفیه فرقه ای شیعی بود که تحت تأثیر ملی-گرایی ایرانی به وجود آمد و مشی مبارزاتی و گرایش-های انسان-گرایانه شدیدی داشت. «اساس جهان بینی حروفی این است که انسان مظهر و صورت مجسم خداوند است» (طبری، ۱۳۴۸: ۳۳۱) نهضت حروفیه تأثیرات فراوانی بر مردم لرستان بر جای گذاشت به نحوی که برخی از شاعران معروف این منطقه چون ملاپریشان از طرفداران و نزدیکان به آنان بود. سوء قصد به جان شاهرخ که توسط یکی از ساکنین لرستان به نام احمد لر به تلافی قتل فضل الله استرآبادی صورت گرفت (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۶۱) می توان به حضور پررنگ این فرقه در لرستان پی برد. با توجه به اینکه ساکنان قلمرو لرستان رفت و آمدی زیادی به اصفهان داشتند، این رفت و آمدها زمینه آشنایی آنان با حروفیان را فراهم کرد. آقای علیمحمد ساکی مولف جغرافیای تاریخی لرستان در کتاب خود ذکر میکند که فضل الله استرآبادی در کتاب نوم نامه از مردی به نام درویش حسام بروجردی که از اعظام حروفیه بوده یاد می کند و این نشان از وجود عقاید حروفیه در بروجرد و لرستان در نیمه دوم قرن هشتم داشته است بنابراین گروهی از لرها جذب تعالیم فضل الله حروفی شدند و به وی گرویده بودند.

۶-۱-۴- فعالیت های علیه خلافت

شرایط جغرافیایی منطقه کوهستانی لرستان و عدم دسترسی راحت خلفا و نیروهای وابسته این امکان را فراهم می نمود که محل امنی برای رشد تفکرات مخالفان مختلف دستگاه خلافت بویژه شیعیان باشد به عنوان نمونه در دوره بنی امیه به سبب سخت گیری، شکنجه و قتل عام علویان، به ویژه در دوران حکمرانی حجاج درعراق که قتل عام شیعیان فزونی یافت بسیاری از علویان، سادات و طرفداران آنان روانه مناطق دوردست و امن شدند. (مسعودی، همان: ۱/۳۸۵) سرزمین جدید و نفوذ لرستان می توانست به مهاجرین شیعی و مخالف خلافت کمک نماید که به گسترش عقاید خود در بین مردم این منطقه اقدام نمایند: فرزندان و نوادگان امامان که سخت مورد تعقیب عمال خلافت بودند، پنهانی به ایران رهسپار شده و در شهرها و دهکده های دورافتاده و صعب العبور ایران که به

علت حمایت و یاری توده مردم از علویان جای مناسبی برای خود تشخیص می دادند، مخفیانه به فعالیت پرداختند.» (حقیقت، ۱۳۶۳: ۶۸ و ۶۹) پس از سرکوب قیام مختار در سال ۶۶ ق و قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ ق در کوفه، سخت‌گیری نسبت به شیعیان به نهایت خود رسید که این امر منجر به تشدید مهاجرت آنان به ایران شد. (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۰) شواهدی در دست است که عده‌ای از شیعیان پس از سرکوب قیام زید بن علی به ایران پناه آوردند.^۷

۶-۱-۵- حاکمیت امرا و خاندانهای شیعی علاقه‌مند به شیعه

حاکمان آل بویه برای کسب قدرت، مجبور به جنگ‌های متعدد با مخالفان خود شدند که بیشتر این جنگ‌ها در محدوده ی قلمرو لرها به وقوع پیوست. لرها در تشکیل حکومت آل بویه و به قدرت رسیدن آنان سهم بسزایی داشتند، زیرا بخش قابل توجهی از سپاهیان آل بویه را لرها تشکیل می دادند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۰) حکومت آل بویه در قرن چهارم قسمت‌های مهمی از ایران از جمله، سرزمین لرستان را تحت سلطه خود درآورد، این حکومت که یک حکومت شیعی بود، در گسترش و ترویج مذهب شیعه اقدامات مناسبی را انجام داد که یکی از عوامل مهم تقویت و گسترش تشیع در سرزمین لرستان است. با روی کار آمدن دولت شیعی مذهب آل بویه، آیین تشیع در لرستان پیروانی یافت، اگرچه نفوذ تشیع به سرزمین لرستان سابقه ای طولانی تر از این داشت، لیکن قدرت گرفتن آل بویه در این مناطق به گسترش آن کمک نمود. فعالیت حاکمان بویهی نیز در گسترش اندیشه تشیع در سرزمین عراق و ایران نقش زیادی داشت استقرار شاهزادگان بویهی در خوزستان و عراق و حمایت از خاندانهای شیعی، فرصتی را فراهم ساخت تا شیعیان عراق و مناطق همجوار آن بتوانند آزادانه به فعالیت بپردازند. (ابن اثیر، ۱۳۴۹: ۱۲-۱۴)

آل بویه به گسترش مذهب شیعه و برگزاری مراسم و مناسک مذهبی آنان از جمله رسمیت یافتن سوگواری حضرت سیدالشهداء (ع) کمک بسیار کردند. در زمان آنان‌ها بسیاری از علماء و بزرگان دینی فرصت مناسبی به دست آوردند تا به نشر افکار مذهب شیعه اقدام نمایند. آل بویه حتی بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی نیز احاطه پیدا کردند لذا به تقویت و گسترش تشیع بسیار کمک کردند. در نتیجه حاکمیت آل بویه، مذهب شیعه در منطقه لرستان گسترش فراوانی یافت و شیعیان و سادات مستقر در منطقه موقعیتی مناسب یافتند تا به تبلیغ مذهب خود و جذب پیروان بیشتر بپردازند.

یکی دیگر از حکومت‌هایی که در فاصله سال‌های ۳۴۸ تا ۴۰۶ هجری ایجاد شده و نسبت به شیعیان تسامح و مدارا داشت، آل حُسنویه کرد بود که بر بخش‌هایی از کردستان، لرستان و خوزستان که بخشی وسیعی از مناطق لرنشین را نیز شامل می شد، حکمرانی داشت. (ابن اثیر ۱۳۴۹: ۱۵/۳۵۳) علویان هم که تعداد آنان فراوان بود. آزادانه در قلمرو آنان به تبلیغ مذهب خود اقدام می کردند. با توجه به آنچه که گفته شد مناطق محل سکونت لرها از مهمترین خاستگاههای مردمی شیعیان بوده که با دولت‌های آل بویه و آل حسنویه ارتباط نزدیکی داشتند.

۶-۱-۶- مناسبات فرهنگی و پیوندهای طایفه‌ای

زاگرس میانی دروازه ورود مسلمانان به ایران بود ساکنان این نواحی زودتر از دیگر ایرانیان با اسلام و مسلمانان آشنایی پیدا کردند. ایرانیان کنجکاو، تحقیر شده و ناراضی از سلطه ظالمانه دستگاه خلافت اموی، در جستجوی مذهبی بودند که کرامت و شأن آن را ارج و احترام نهد که نهایتاً آزادی، عدالت و کرامت گمشده خود را در مذهب شیعه یافتند و به آن گرویدند. از سوی دیگر این نکته را هم باید مورد توجه قرار داد که ساخت قومی و ایلی لرستان که بر اساس روابط قبیله‌ای، خونی و نژادی استوار بود باعث می شد که روسای ایلات و قبایل با اتکاء به نیروهای خود و کمک سایر طوایف از طریق مشورت و اجماع به حل مسائل اقدام نمایند) بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۵۱) وجود این ساختار به رواج اندیشه‌های مذهبی چون تشیع در لرستان بسیار کمک کرد..

سرزمین لرستان به لحاظ اقتصادی و معیشتی می‌توانست در قرون نخستین اسلامی مورد توجه اعراب قرار گیرد به گونه ای که دسته‌های بزرگی از قبایل عرب همه ساله به ایران مهاجرت می‌کردند. و به علت همجواری مناطق لرستان با محل سکونت اعراب، سبب ورود آنان به این سرزمین می‌شد و گرایش‌های مذهبی و اعتقادی مهاجران عرب بر مردم بومی بی‌تأثیر نبوده است. حضور موالی در اولین هسته‌های سرّی قیام «کیسانیه» در کوفه و اشتغال آنان به تجارت در مسیرهای بین خراسان و عراق و شام (محمد شعبان، بی‌تا: ۲۴۰)، نمایانگر آن است که احتمالاً اولین تماس‌های این گروه با جامعه ایرانی از طریق جذب طبقه نسبتاً مرفّه و عمدتاً بازرگان آغاز شده است.

اقدامات حاکمان بویی، سبب تقویت و گسترش اندیشه کثرت‌گرایی در میان عالمان و مجامع علمی گردید که این امر به نوبه خود زمینهای برای قوت گرفتن اندیشه شیعه حتی در قالب‌های غالبانه گردید. (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۶۷ و ۲۶۸) بدون شک نفوذ اندیشه تشیع در بین مردم لرستان به دنبال عواملی چون سخت‌گیری بر علویان توسط خلفا، مهاجرت امام رضا (ع)، تشکیل حکومت آل بویه و... صورت پذیرفت این اندیشه که در ذهن مردم بی‌آلایش و پاک اندیش لرستان به خوبی ریشه دوانیده بود به گونه‌ای برجسته بود که حتی تسلط سلجوقیان نیز نتوانست آن را در منطقه لرستان خاموش نماید. تشیع که به دنبال سقوط حامی رسمی مذهب اهل سنت یعنی خلافت عباسی مجال بیشتری برای ابراز وجود پیدا کرده بود در نتیجه حاکمیت مغولان بسیار پررنگ شد. گسترش تشیع در میان طوایف لر در نتیجه توسعه افکار شیعیانه و نیز صبغه‌ای از عقاید ساده و ابتدایی مغولان بود (بهرامی، همان: ۴۳) این نوع از تفکر شیعی که در نتیجه عوامل ذکر شده بالا یک حالت غایی به خود گرفته بود با غلو در شخصیت امام علی (ع) بانی ظهور طریقت‌های صوفیانه چند با حضور مشایخی چون بابارستم، ملاپریشان و غیره شد که امروز در برخی از نقاط لرستان نیز شاهد حضور این غالیانیم که به علی‌الهی مشهورند. ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که تشیع لرستان به هیچ وجه محصول تشکیل دولت صفوی نبوده و ریشه‌های بس عمیق و گسترده‌ای در تاریخ و فرهنگ منطقه لرستان دارد شاهد ما این کلام مولف عالم آرای شاه اسماعیل است. (جهانگشای خاقان ۱۳۴۶: ۹۴۸-۹۵۵)

۷- نتیجه

مردم لرستان که با تصرف ایران توسط اعراب مسلمان، اسلام را بتدریج پذیرفته بودند، به دنبال عواملی چند، چون مهاجرت شیعیان به سایر سرزمین‌ها و سخت‌گیری‌های خلفای اموی و عباسی با اندیشه‌های تشیع آشنایی پیدا کرده و این تفکر را با وجود حکومت‌های مختلف مخالف و موافق حفظ کرده و نسبت به آن اهتمام ورزیدند. در این میان شکل‌گیری حکومت‌های شیعه مذهب نیز در تکوین مراکز اولیه تشیع و گسترش فرهنگ شیعی سهم تعیین‌کننده‌ای داشت. محبت و گرایش مردم مناطق لر نشین و همچنین افزایش ورود امام‌زادگان و سادات به مناطق مختلف ایران از جمله لرستان بدنبال مهاجرت امام رضا (ع)، نزدیکی لرستان به مناطق شیعه نشین عراق، مهاجرت برخی گروه‌های اعراب، شرایط خاص جغرافیایی منطقه، مهاجرت علویان، همه و همه باعث گردید که این اندیشه با فراز و فرودهای مختلف به حیات خود ادامه داده و زمانی که سلسله صفوی به رسمی کردن تشیع در ایران اقدام کنند مردم لرستان به عنوان یک منطقه‌ای که در سده‌های قبل این اندیشه را پذیرفته‌اند به این مذهب رسمی کشور متصل شوند.

منابع

۱. ابودلف، مهمل خزرچی (۱۳۴۳). سفرنامه. ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی. تهران: انتشارات زوار.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد؛ (۱۳۴۹)، محمدابراهیم، باستانی پاریزی، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر. دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، الکامل، بر گردان سیدمحمدحسین روحانی، اساطیر، تهران.
۴. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). الاعلاق النفیسه. ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.
۵. ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر (۱۳۸۱ق). منتقله الطالیبه. به اهتمام محمدمهدي موسوي خراسان. النجف: مطبعة الحیدریه.
۶. ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۶۱)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر.
۷. ابو الفداء، اسماعیل بن علی. (۱۴۲۷). تقویم البلدان. چاپ ۱، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۸. اقبال آشتیانی، عباس؛ و شمس‌الدینی، سجاد. (۱۳۹۰). تاریخ ایران پس از اسلام تاریخ اسلام و سلسله‌های بعد از اسلام در ایران. تهران: اروند.
۹. اقتداری، احمد (۱۳۷۵). خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه مریم میر احمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. امان الهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۶) قوم لر، انتشارات آگاه، تهران
۱۲. ایزدپناه، حمید، (۱۳۷۶) آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات آگاه، تهران
۱۳. آمیه، پیر (۱۳۴۹) تاریخ عیلام، شیرین (اسلامی ندوشن) بیانی (مترجم) - نشر دانشگاه تهران
۱۴. محمد شعبان (بی تا) الثورة العباسیه، ترجمة عبدالمجید القیسی از انگلیسی به عربی، بی جا، دارالدراسات الخلیجیه.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی؛ و آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۴۶). فتوح البلدان بخشی مربوط به ایران. سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۸) سلسله‌الیمان لرستان، انتشارات دانشگاه لرستان، تهران.
۱۷. بیانی، شیرین (۱۳۷۱) دین و دولت در ایران عهد مغول: حکومت ایلخانی، نبرد میان دو فرهنگ (جلد ۲) (ج ۱-۲). تهران، نشر دانشگاهی.
۱۸. ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۲) تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح محمد عباسی، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
۱۹. جعفریان، رسول. (۱۳۷۱). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری. سازمان تبلیغات اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. جهانگشای خاقان، تاریخ شاه اسماعیل، (۱۳۴۶) چاپ اول اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۱. خوافی، احمد بن محمد (۱۳۳۹) مجمل فصیحی، به تصحیح محمد فرخ، انتشارات کتابفروشی باستان، مشهد.
۲۲. خودگو، سعادت، (۱۳۷۸) اتابکان لر کوچک، انتشارات افلاک، خرم‌آباد.
۲۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. دینوری، احمد بن داود. (۱۳۷۱). أخبار الطوال / ترجمه، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، نشر نی.
۲۵. دمورگان، ژاک (۱۳۳۹) تحقیقات جغرافیایی هیات فرانسوی در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر.
۲۶. رضوی؛ سید ابوالفضل و عزیز گل افشان. (۱۳۹۴). تأملی بر زمینهای ورود تشیع به خوزستان در قرون نخستین اسلامی، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دانشگاه پیام نور، تهران.

۲۷. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. (۱۴۱۵). الملل و النحل (شهرستانی). محمد بن عبدالکریم شهرستانی و امیر علی مهنا، تحقیق علی حسن فاعور. چاپ ۴، بیروت: دار المعرفة.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۴۸). اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال کشی). تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ ق). قاموس اللغة. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. قزوینی رازی، عبد الجلیل (۱۳۵۸). النقص. به تصحیح جلال الدین محدث ارموی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن، (1361) تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس.
۳۲. کرمر، جونل. ل. (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. کسروی، احمد. (۱۳۸۴). تاریخ پانصد ساله خوزستان. احمد کسروی. چاپ ۱، تهران: دنیای کتاب.
۳۴. لسترنج، گی (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علم ی و فرهنگی.
۳۵. محمدی اشتهاردی، محمد. (۱۳۸۳). بای گری و بهایی گری / مولود مدعیان دروغین نیابت خاص از امام زمام (عج) /. محمد محمدی اشتهاردی. چاپ ۲، گلستان ادب، قم.
۳۶. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶). مکتب در فرایند تکامل. ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: انتشارات کویر.
۳۷. مستوفی، حمد الله بن ابی بکر. (۱۳۶۴) تاریخ گزیده. عبد الحسین نوایی. چاپ ۳، تهران: امیر کبیر.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین؛ و مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبيه و الأشراف. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. چاپ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۹. نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴). فرق الشیعة. چاپ ۲، بیروت: دار الأضواء.
۴۰. نویری، ۱۳۶۴ شهاب الدین احمد، (۱۳۶۴) نهایه الارب فی فنون الادب، جلد چهارم، ترجمه محمد مهدی دامغانی، چاپ اول، تهران.
۴۱. ولهاوزن، یولیوس، (۱۳۷۴) تاریخ سیاسی صدر اسلام، شیعه و خوارج، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر معارف.
۴۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۵۶). البلدان. محمد ابراهیم آیتی. چاپ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۳. یوزف، مارکوارت. (۱۳۷۳). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. تهران، اطلاعات.